



بابا آب دادا!

بهباد پودات (ب. بهار)



۱- شعر فارسی - قرن ۱۴. ۲- شعر مذهبی - قرن ۱۴. الف. عنوان بابا آب داد،

شاعر بهزاد پودات (ب، بهار). انتشارات اقلیم مهر - قم: پاییز ۱۳۸۸.

ISBN:978-600-5027-25-9

۸۸ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱- زیتون های سرخ. ۲- قصه می خواهم بگویم

بهزاد پودات متولد ۵۷. تخلص. ب. بهار

۸/۶۲ ف

PIRY992 / 923 ب۲

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: بابا آب داد!

شاعر: بهزاد پودات (ب. بهار)

ناشر: اقلیم مهر

ناشر همکار: لاهوتیان

نوبت چاپ: اول / پاییز ۸۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۲۷-۲۵-۹

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

تلفن مرکز بخش: ۹۱۹۲۵۲۶۱۵۸-

۰۲۵۱-۷۷۴۷۴۹۳

فهرست

۷		مقدمه
۱۰		□ زیتون های سرخ
۱۴		□ قصه می خواهم بگویم
۱۹		□ غدیر غربت مولی الموالی
۲۲		□ انتظار بی پاسخ
۲۳		□ شب های شهوت برانگیز تهران
۲۵		□ بابا آب ...؟!
۲۶		□ هیئت
۲۸		□ خورشید بی سر
۳۰		□ کعبه شش گوشه
۳۲		□ مرده ها
۳۳		□ یک کربلا زخم و تاول
۳۴		□ خط پایان
۳۶		□ رد پا
۳۸		□ شمع سوخته
۴۰		□ غم های بی حساب
۴۲		□ حالا که برگشتی
۴۴		□ انگشتر

- ۴۶ □ گلنار
- ۴۷ □ قشنگ‌تر
- ۴۹ □ به یاد جماران
- ۵۱ □ یک آسمان دلتنگی
- ۵۲ □ گلایه
- ۵۴ □ موعود
- ۵۵ □ کنار شب بوها
- ۵۶ □ باور نکردند
- ۵۸ □ غروب جمعه
- ۵۹ □ حضور سبز
- ۶۰ □ ظهور خواهد کرد
- ۶۱ □ زخم‌های بی شمار
- ۶۲ □ دیدار
- ۶۳ □ دلم ریخت
- ۶۴ □ کجا نیمه خود را جا گذاشتی؟! □
- ۷۴ □ چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید
- ۷۶ □ هویزه یا کیش، مات می‌شوم
- ۷۹ □ علم بهتر است یا ثروت
- ۸۵ □ شهید شیمیایی □

مقدمه

بسم الله النور

با اجازه‌ی بزرگترها:

بیشتر اوقات شاعر نه تنها از زبان خود، بلکه از زبان دیگران نیز حرف می‌زند و دل مشغولی‌های دیگران را هم بیان می‌کند، برای همین است که شعر جایگاه خاصی در بین عوام و خواص دارد. دوبیتی‌های باباطاهر و غزلیات حافظ و صائب و سعدی و... بهترین دلیل بر این مدعی است و صدق گفتارم را ثابت می‌کند. شروه‌ها و لالایی‌ها و همه‌ی آن شعرهایی را که مردم در خلوت و جلوت زمزمه می‌کنند از این دست است یعنی همان زبان حالی که شاعر با مهارت تمام هم از طرف خود و هم از جانب دیگران دارد و در واقع از زبان مخاطب و به جای او هم می‌سراید و لاجرم به دل هم می‌نشیند.

یاد بیتی از شاعر معاصر و همشهریم جناب آقای محمدعلی بهمنی افتادم که می‌گوید:

شاعر شنیدنی ست. ولی میل، میل توست

آماده‌ای که بشنوی ام، یا ببینیم

اما غرض از اطالهی کلام این بود که دنبال بهانه‌ای می‌گشتم که با داغ یاد برادر و پدرم مقدمه‌ای برای مجموعه‌ام بنویسم یاد

قسمتی از شعر زنده‌یاد سهراب سپهری افتادم که زبان حال من است و کار مقدمه نوشتن را برایم آسان کرد - خدا رحمت کند او را - سهراب با همه‌ی ظرافت طبع می‌گوید: پدرم وقتی مُرد آسمان آبی بود، و در جای دیگری با همان حلاوت در گفتارش می‌گوید: پدرم وقتی مُرد پاسبان‌ها همه شاعر بودند اما برادرم! اینکه چرا زودتر از من از قطار زندگی پیاده شد شاید علتش را بتوان در یکی از ابیات شاعر معاصر جناب آقای ابوالفضل نظری پیدا کرد که به یقین هم اینگونه است، آنجا که می‌گوید:

مرگ حق دارد که از من روی برگردانده است
زندگی در کام من زهر هلاهل ریخته

و حالا مجموعه شعرم را که برگ سبزی است تحفه‌ی درویش با احترام پیشکش می‌کنم به پدرم و همچنین تقدیم به برادرم زنده‌یاد بهنام بودات و همه‌ی مهربانی‌هایش، برادری که ذوق شاعریم را با خود بُرد و از همان روزی که مادرم چشم‌هایش را گم کرد و خواهرانم نیمه دیگر خود را مویه کنان به خاک سپردند. فهمیدم که شعرهایم دیگر تنهایی کسی را پُر نمی‌کند.

از این رو پیشاپیش عذر می‌خواهم چرا که ذوق شاعریم را «باغو»^(۱) جا گذاشتم اعتراف می‌کنم که نمی‌توانم مانند شاعران

۱. باغو نام مکانی است، بهشت زهرا (س) در بندر عباس.

خوش قریحه شعر بگویم.

به قول خواجه شیراز: کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد.
اما باز هم معترفم که شاعر شنیدنی است پس به نام خدایی که
همین نزدیکی است.

همیشه سر به هوا راه رفتن بد نیست، مدتی است سر به هوا
شده‌ام، و در کوچه‌های آسمان به دنبال رد پای تو می‌گردم.
چشم‌هایم هر روز و هر شب جاده‌های آسمان را شخم می‌زنند تا
تو را بیابند، من رد پاهایت را گم کرده‌ام، ردپاهایی که از فرش تا
عرش را معطر کرده و مرا مست و سر به هوا.

بعد از تو بادهای مسموم هرزه گرد شوق وزیدن پیدا کردند و خر
خاکی‌ها به تظاهر بر جنازه‌ات گریستند. خرخاکی‌ها گوشت‌های
تنت را در ذهن کج چون داسشان جویدند و تا به امروز تو را
نوشخوار می‌کنند، گفتارها هنوز تو را بو می‌کشند.

خرخاکی‌ها تا نوک بینیشان را بیشتر نمی‌توانند ببینند ولی من هر
شب تو را در آسمان‌ها جستجو می‌کنم و خرسندم از اینکه سر به
هوا راه می‌روم.

بهزاد پودات

ب. بهار